درس 37

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظة ملكـوت خـدا اسـت، بـه خداوند بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
اشعيا
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه براي ديگران تعريف كنيد كه در خلال يكي از «اوقـات خلـوتي» كه به مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتاب‌مقدس مشغول بوده‌ايد چـه آموخته‌ايـد (اشـعيا 48، 49، 52، 53)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گـوش كنيـد، سـخنانش را جـدي بگيريـد و او را بپذيريـد. در مورد آنچه مي‌گويد بحث نكنيد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: منابع الهي
مرور: دو به دو. حضور خدا: عبرانيان 13:5ـ6

4 تعليم (90 دقيقه)
ناظر زيرك
مَثَـل نـاظر زيـرك در لوقـا 16:1ــ13 مثلي دربـارة «مباشـرت و نظـارت در ملكـوت خـدا» مي‌باشد.
مَثَل «داستاني است زميني با معنايي آسماني»؛ يـا «توضـيحي اسـت مبتـني بـر امـور واقعي زندگي به‌منظور تعليم حقيقتي روحاني.» عيسي از وقايع عادي و روزمره زندگي انسان اسـتفاده مي‌كرد تا اسرار ملكوت خدا را روشن سازد و مردم را با واقعيت وضعيتشان و نيازشان بـه احيـا روبرو سازد.
اين مثل را با استفاده از شش رهنمود مربوط به مطالعة مثل‌ها (ر.ش. ضـميمه 1) بررسـي خواهيم كرد.

قرائت: لوقا 16:11 ـ 13

1- درك داستان طبيعيِ مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبان مجازي بيان شده‌اند تا مفهومي روحاني را تشريح كنند. از اين رو، نخست به بررسي واژگان و پيشينة فرهنگي و تاريخي داستان مي‌پردازيم.
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها.

الف) شخص دولتمند احتمالاً صاحب املاك بسياري بود. در ضمن مي‌بايد او را شخصي درستكار در نظر بگيريم چرا كه نه او بلكه ناظرش شخصي نادرست و فريبكار بود.
ب) ناظر. او «اداره كننده، اقتصاددان و مباشر خانه» و شخص مورد اعتماد براي رسيدگي به كار املاك بود. اين ناظر متهم به هدر دادن و ضايع كردن اموال آقاي خود بود. گفته نشده كه چـه كسي او را متهم كرده بود و او چگونه اموال آقاي خود را تلف مي‌كرد. او مي‌بايست مقصر باشد چرا كه مولايش بر بي‌گناهي او مصرانه تأكيد نكرد.

ج) بدهكاران احتمالاً هر كدام قسمتي از املاك را اجاره كرده بودند. آنها هر ساله قسمتي از محصول خود را به‌عنوان اجاره به مالك پرداخت مي‌كردند. آنها همچنين مي‌توانستند از مالك پول قرض كرده يا كالا بصورت نسيه يا قسطي خريداري نمايند. به‌هـر حـال، هـر كـدام از بـدهكاران، مبلغ قابل توجهي به مالك مقروض بودند.

د) حساب پس دادن در مورد نظارت. مالك از ناظر خود مي‌خواهد كه دفتر حساب‌ها را تحويل دهد تا مشخص شود كه امور مربوط به املاك را چگونه اداره كرده اسـت. نـاظر ضـرورتاً نـه بـه فريبكاري متهم نبود، بلكه بي‌شك به بد اداره كردن املاك متهم بود. او احتمـالاً دارايي آقـاي خـود

را تلف كرده بود يا ناظري بي‌دقت و بي مبالات بوده است. مالك زمينها مي‌خواست به كار ناظر خود پايان داده، و قبل از اخراجِ او فرصتي براي ارائه حساب كتابها به او بدهد.

ه) ناظر چه مي‌بايست بكند؟ ناظر بعد از اينكه مورد بازخواست قرار مي‌گيرد، سكوت اختيار مي‌كند. بنابراين جرم خود را پذيرفته بود. در وهلـه اول نمي‌دانسـت چـه بايـد انجـام دهـد. نـه بـه اندازة كافي براي انجام كارهاي بدني قوي بود و نه روي گـدايي كـردن داشـت. امّـا ناگهـان فكـر خوبي به ذهنش خطور كرد و نقشه‌اي كشيد. او به اين اميد به اشخاص مشخصي لطـف بـزرگي نمود كه بعداً آنها هم نسبت به او چنين كنند. او قرض آنها را به مالك كم كرد تا بعداً آنهـا بـه او از نظر مالي كمك كنند.

و) تغيير مقدار بدهي افراد در صورتحساب‌هايشان. اين سياهه‌ها گواهي‌هايي بودند كه بدهكاران امضاء مي‌كردند تا نشان دهند كه چقدر بدهكارند، چيزي شبيه سندهاي بانكي امروزي. زماني كـه شخص قرضي مي‌گرفت، سندي امضاء مي‌كـرد مبـني بـر اينكـه اين مبلـغ مشـخص را بـه مالـك بدهكار است و متعهد به پرداخت آن مي‌باشد. اين ناظر خائن يك به يـك بـدهكاران آقـاي خـود را صدا زد و آنها صورتحسابهاي خود را به نفع خويش و به ضرر آقاي او تغيـير دادنـد. اينكـه اين كـار چگونه انجام شد، بيان نشـده اسـت. صورتحسـاب‌هاي اصـلي بـر روي يـك لوحـة مـومي نوشـته مي‌شد كه تغيير دادن آنها به‌راحتي امكان‌پذير بود. يا صورتحساب‌هاي قـديمي را مي‌شـد كـاملاً از بين برد و صورتحساب‌هاي جديدي با مبلغي كمتر نوشت و امضاء كرد.
بـدهكاران احتمـالاً نمي‌دانسـتند كـه اين كـار تقلّب اسـت؛ به‌دليـل تـأثير شـرايط آب و هـوايي نامناسب بر محصولات، امري طبيعي بود كه مالك مقدار بـدهي‌ها را كـاهش دهـد. علاوه بـر اين، بدهكاران فكر مي‌كردند كه ناظر دستوراتِ مالك را انجام مي‌دهد.

ز) آقايش، ناظر را به دليل اينكه زيركانه عمل كرده بود، ستود. «مولايم» و «آقايم» در آيات 3 و 5 به صاحب زمينها اشاره دارد نه به عيسي. عيسي اين داستان را بيان كرد و گفت كـه مالـك يـا آقاي ناظر، از اين ناظر خائن نه به دليل اين كه نادرست و متقلب بود، بلكه به دليل اينكـه اينقـدر زيرك بود، تعريف كرد! ناظر خائن براي آيندة خود نقشه‌اي داشت، نقشـه‌اي كـه بسـيار مـاهرانه، زيركانه يا عاقلانه بود! مالك واقعـاً نمي‌توانسـت صورتحسـابها را دوبـاره بـه حـالت اوليـة خـود بـر گرداند، زيرا مردم ديگر فكر مي‌كردند كه مالك نسـبت بـه مقروضـان خـود بسـيار مهربـان بـوده است.

2- بررسي چارچوب آني مَثَل و تعيين عناصر آن
مقدمه: چارچوب شامل «زمينة» مَثَل و «توضيح يا كاربردِ» آن مي‌گردد. زمينة مثـل ممكن اسـت بيانگر اين نكته باشد كه مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينكه شرايط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صورت بوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا كاربرد، بعد از مثل.
كشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟
يادداشتها:

الف) زمينه مثل در لوقا فصل‌هاي 15 و 16 يافت مي‌شود.
در لوقا فصل 15 عيسي سه مثل دربارة گوسفند گمشده، سكه گمشده و پسر گمشده بيـان كرد كه در آنها دربارة طرز برخورد خدا با انسانهاي گمشده در جهان تعليم داد. اين تعليم پاسخي بود به‌طرز برخورد بدِ فريسيان و معلّمين شريعت نسـبت بـه بـاجگيران و گنهكـاران. در اين سـه مثل، عيسي طرز برخورد اشتباه را نسبت به مردم نشان مي‌دهد!
در لوقا فصل 16، عيسي دو مثل بيان كرد. در مثل نـاظر زيـرك، عيسـي اسـتفادة گنـاه‌آلود از امـوال و دارايي‌هـا را نشـان داد. براسـاس لوقـا 16:1، اين مثـل مخـاطب بـه جمـع زيـادي از شاگردانش بود، اگر چه بي‌گمان فريسيان مي‌شنيدند و بـراي آنهـا نـيز بـود (لوقـا 16:14). لوقـا فصل 16 از سه قسمت مربوط به هم تشكيل شده است:
ـ آيات 1ـ13 نشان‌دهندة استفادة گناه‌آلود از اموال و دارايي است.
ـ آيات 14ـ18 آشكاركنندة رياكاري پول‌دوستان است.
ـ آيات 19ـ31 دربارة عواقب وحشتناك رفتار شريرانه با انسانها و ثـروت تعليم مي‌دهـد و بـه اين صورت تلفيقي از موضوعات لوقا فصل‌هاي 15 و 16 مي‌باشد.

ب) داستان مثل در لوقا 16:1ـ8 a نوشته شده است.

ج) توضيح يا كاربرد مثل در لوقا 16:8 b ـ13 بيان شده است.

1) توضيح در مورد اصطلاحات «ابناي اين جهان» و «ابناي نور» (16:8)ـ اين دو، از اصطلاحات متداول عبري مي‌باشد. آنها بيان‌كنندة اين موضوع هستند كه شخص يا چيزي كه توصيف مي‌گردد با كلمه‌اي كه بعد از «ابنا» (پسران) مي‌آيد ارتباط دارد. اين ارتباط امكان دارد يك نوع تعلق يا همانندي باشد. براي مثال «ابناي نور» يعني اشخاصي كه متعلق و وابسته به نور جهان هستند و همانند نور جهان يعني عيساي مسيح مي‌باشند. آنها اشخاصي نيستند كه متعلق به شب و تاريكي باشند، چرا كه گناه ديگر بر آنها حاكميت و تسلط ندارد. به جاي آن، آنها داراي نور حكمت، تقدس، خوشي و... مي‌باشند (لوقا 16:8 b ؛ 1 تسالونيكيان 5:5). آنها يك تضاد جدي با «ابناي اين جهان» كه همان «انسانهاي دنيوي» مي‌باشند، دارند.

2) توضيح در مورد اصطلاح «ناظر خائن» (16:8). اين حقيقت كه عيسي، ناظر را در اين داستان خائن يا نادرست ناميد، ثابت مي‌كند كه عيسي نادرستي و فريبكاري را در استفاده از ثروت‌هاي دنيوي تأييد نمي‌كند! آيات 10ــ12 نيز ثابت مي‌كند كه عيسي نادرستي را توصيه نمي‌نمايد.

3) توضيح در مورد اصطلاح «مال بي‌انصافي» (16:9). اين اشاره‌اي است به ثروت، دارايي و پول زميني . عيسي نمي‌گويد كه ثروت، دارايي و پول في‌نفسه بد يا نادرست است، امّا قصدش گفتن اين نكته است كه در انـدوختن و جمع كردن ثروت و استفاده از دارايي‌ها و پول اغلب نادرستي‌هاي بسياري صورت مي‌گيرد (1 تسالونيكيان 6:9ــ10)! كتاب‌مقدس در هيچ جا تعليم نمي‌دهد كه دارايي‌هاي مادي يا ثروت في‌نفسه بد يا گناه‌آلود است. بنابراين، اصطلاح مال بي‌انصافي نشان مي‌دهد كه اشاره به ثروت مادي و موقتي است كه مخالف با ثروت آسماني مي‌باشد كه حقيقي و ابدي است (لوقا 16:11).

4) توضيح در مورد عبارت «شما را به خيمه‌هاي جاوداني بپذيرند» (لوقا 16:9). معني آن اين است كه اشخاصي كه از سرمايه‌گذاري شما بر پول و ماديات زميني نفع برده‌اند، در آينده در ملكوت پذيراي (دستور زبان يوناني: ماضي نامعين شرطي) شما خواهند بود (مقايسه كنيد 2 قرنتيان 5:1). اين در تضاد با آيه 4 قرار مي‌گيرد كه در آنجا اشخاصي كه از فريب ناظر خائن منفعت برده‌اند، امكان دارد زماني كه او تهي دست گرديد پذيراي او در خانه‌هاي زميني خود باشند. اين اصطلاح و يا اين قسمت نه تعليم مي‌دهد و نه دلالت بر اين دارد كه بدنهاي بعضي از افراد قبل از ديگران رستاخيز يافته، به ملكوت مي‌روند (همان ربوده شدن)، اما حداكثر از اين صحبت مي‌كند كه جانهايي كه از سرمايه‌گذاري شما بر پول زميني بهره يافته‌اند، اعمال و رفتار خوب شما را نزد خدا در آسمان اذعان خواهند نمود. در همان متن، روح ايلعازر نمي‌توانست در آسمان اينچنين پذيراي مرد ثروتمند باشد، چرا كه مرد ثروتمند از ثروت خود در روي زمين در زندگي ايلعازر فقير سرمايه‌گذاري نكرده بود (لوقا 16:23ـ25).

5) كاربرد: بايد همانند ابناي اين جهان عاقل بود. در لوقا 16:8 b ، عيسي مي‌فرمايد: «زيرا ابناي اين جهان در طبقة (تحت‌اللفظي: در نسلِ) خويش از ابناي نور عاقل‌تر هستند.» آقايش ناظر خائن را به دليل اينكه زيركانه و عاقلانه عمَل كرده بود، تحسين نمود. عيسي با آقاي اين ناظر خائن در تحسين كردنش موافق بود، امّا نه به دليل نادرستي او، بلكه به دليل نقشة زيركانه‌اي كه داشت. عيسي او را به دليل نادرستي‌اش نستود، بلكه به دليل زيركي وي در تدارك ديدن نياز آينده‌اش. همچنين عيسي به شاگردانش نگفت كه اشخاصي نادرست و متقلّب باشند، بلكه اينكه زيرك و داراي نقشه باشند. ابناي اين جهان در طرز برخورد خود با طبقه (نسل) خويش و موضوعات اين جهاني از خود زيركي بيشتري نشان مي‌دهند تا فرزندان خدا در اموري كه بر نجات ابدي آنها تأثيرگذار است. بنابراين عيسي به شاگردان خود تعليم مي‌دهد كه همانند مردم اين جهان زيرك باشند، يعني در مدتي كه بر روي زمين زندگي مي‌نمايند، داراي بصيرت و بينش دقيق و حكمت عملي باشند. دقيقاً شبيه ابناي اين جهان كه به دليل زيرك بودن در نقشه‌هاي خود مورد تحسين قرار مي‌گيرند، عيسي ابناي نور را كه مسيحيان مي‌باشند، به دليل زيرك بودن در طرح نقشه براي آينده تحسين مي‌نمايد. امّا در اينجا تفاوتي بين ابناي اين جهان و ابناي نور وجود دارد، بدين معنا كه نقشة ابناي اين جهان همراه با نادرستي و فريبكاري است، در حالي كه نقشة ابناي نور بر اساس معيارها و هنجارهاي ملكوت خداست كه عبارت است از درستكاري و صداقت.

6) كاربرد. پيدا كردن دوستان از مال بي انصافي. در لوقا 16:9 عيسي مي‌فرمايد: «من شما را مي‌گويم دوستان از مال بي انصافي براي خود پيدا كنيد، تا چون فاني گرديد شما را به خيمه‌هاي جاوداني بپذيرند.» عيسي به شاگردانش تعليم مي‌دهد كه با توجه به آينده، نقشه بكشند و عمل كنند. بوسيله مال بي‌انصافي يعني ثروت، دارايي و پول زميني، مردم اين جهان براي خود دوستان پيدا مي‌كنند، يعني اينكه براي خودشان شبكه‌اي از ارتباطات بوجود مي‌آورند كه مي‌توانند از طريق آن سود ببرند. اغلبِ دوستان ايشان تا زماني با آنان مي‌باشند كه پول دارند (امثال 19:4).

و به اين دليل آنها اغلب شغل و حرفة خود را با روشهاي نادرست انجام مي‌دهند، از قبيل رشوه و فريب؛ آنها همچنين دشمنان بسياري براي خود پيدا مي‌كنند. علاوه بر اين، تمام تلاش و زحمات آنها فقط ارزش موقتي دارد، چرا كه ارتباط و منافع آنها فقط تا زمان مرگ آنها پايدار است؛ آنها هيچ منزل جاوداني نداشته و كسي پذيراي آنها نخواهد بود. از سوي ديگر مسيحيان نيز مي‌بايد بوسيله ثروت، دارايي يا پول زميني خود براي خويشتن دوستاني پيدا كنند. آنها مي‌بايد تا زماني كه روي زمين زندگي مي‌كنند، از ثروت زميني خود براي پشتيباني از اهداف نيكو و انسانهاي نيازمند استفاده كنند، تا هنگامي كه مردند، تمام اشخاصي كه از بخششهاي محبّت‌آميز آنها در روي زمين بهره‌مند شده‌اند ، زماني كه آنها به ملكوت داخل مي‌گردند به‌گرمي پذيراي آنها باشند و به آنان خوشآمد گويند! مسيحيان مي‌بايد براي آينده ابدي خود نقشه و برنامه داشته باشند و از ذخاير و ثروت فعلي خود به قصد ابديت استفاده نمايند. بنابراين عيسي به شاگردان خود تعليم مي‌دهد كه از ثروت و پول زميني خود براي به‌دست آوردن (جذب) انسانها براي ملكوت خدا، بناي آنها در ملكوت خدا، كمك به نيازمندان و ملكوت خدا، و بطور خلاصه براي هر آنچه كه باعث گسترش و پيشرفت ملكوت خدا و جلال او بر روي زمين مي‌گردد، استفاده كنند! مسيحيان با به‌كار بردن و استفاده از ثروت زميني به اين شكل، عملاً در ملكوت سرمايه‌گذاري كرده‌اند.

7) كاربرد. امين بودن در امور كوچك و امور بزرگ. در لوقا 16:10ـ12 عيسي بر امين و قابل اعتماد بودن بر چيزهاي كوچك و اندك يعني ثروت زميني تأكيد مي‌كند. در لوقا 16:10 او مي‌فرمايد: «آنكه در اندك (بطور تحت‌اللفظي: بسيار كوچك، بي‌اهميت) امين باشد در امر بزرگ نيز امين بُوَد.» ثروت، دارايي و پول زميني كه موقتي و زودگذر است، زماني كه با ثروت آسماني و ابدي مقايسه شود، كم اهميت و ناچيز جلوه مي‌كند! امين و قابل اعتماد بودن در چيزهاي كوچك هدايت‌كننده بسوي امين بودن در چيزهاي مهم و بزرگ است. استفادة عاقلانه و عملي از ثروت زميني كه خدا به شخص مسيحي سپرده است باعث مي‌گردد كه خدا ثروت بسيار عظيم‌تر آسماني را در ملكوت به او بسپارد.

در آيات 11ـ12 وجه تشابه به اين صورت است: «مال بي‌انصافي» مترادف با «مال ديگري» است، و اشاره به ثروت و پول زميني مي‌كند كه هميشه متعلق به خداست، حتي اگر آن را به ما بسپارد تا عاقلانه و مسؤولانه از آن استفاده كنيم. «مال حقيقي» مترادف است با «مال خاص شما» و اشاره دارد به ثروت آسماني كه همان ملكوت خداست كه خدا آن را به‌عنوان ارث به ايمانداران مي‌بخشد (متي 25:34؛ عبرانيان 12:28). هنگامي كه يك مسيحي نشان مي‌دهد كه شخصي امين و قابل اعتماد است، يعني اينكه از ثروت و پول زميني عاقلانه و مسؤولانه استفاده مي‌كند، آنگاه خدا براي ثروت و مال حقيقي به او اعتماد خواهد نمود كه شامل ملكوت خدا مي‌گردد كه از هنگام خلقت زمين براي مسيحيان مهيا شده و در نتيجه متعلق به آنهاست! بنابراين، عيسي به شاگردانش تعليم مي‌دهد كه بين نحوة استفاده از آنچه كه او به آنها در روي زمين بخشيده است و آنچه در آسمان و زمين جديد براي استفاده به آنها سپرده خواهد شد، ارتباط نزديكي وجود دارد. اين امر حقيقت دارد كه زماني كه شخص به مسيح ايمان مي‌آورد، به‌ميزاني خاصي وارث ملكوت خدا مي‌گردد (يوحنا 3:3ـ8)، و لذا يك مسيحيِ امين و قابل اعتماد قبلاً در اين جهان و از هم اكنون با اداره كردن كار ملكوت خدا يا سرپرستيِ و اداره كردن مسيحيان و فعاليت‌هاي مسيحي در كليسا مورد اعتماد قرار گرفته است. با وجود اين، تأكيد بر به ارث بردن ملكوت خدا در مرحله و حالت نهايي خود مي‌باشد يعني آسمان جديد و زمين جديد. قاعده و قانون مسيحي چنين است كه «در حالي كه ما نظر نمي‌كنيم به چيزهاي ديدني، بلكه به چيزهاي نادیدني، زيرا كه آنچه ديدني است، زماني است و نادیدني، جاوداني» (دوم قرنتيان 4:18؛ 5:7).

8) كاربرد. نمي‌توانيد هم خدا و هم ماديات (مامونا) را خدمت كنيد. در لوقا 16:13 عيسي تأكيد مي‌كند كه يك مسيحي نمي‌تواند در آن واحد هم خدا را محبت و خدمت كند و هم ماديات را. در وجود شخصي كه براي مدتي تصور مي‌كند قادر است هم خدا و هم ماديات را به‌عنوان آقا و ارباب محبّت و خدمت نمايد، تنش و فشار رواني‌اي بوجود مي‌آيد كه آنقدر شديد و غير قابل تحمّل مي‌گردد كه دير يا زود در طرز برخورد، سخنان و رفتار او آشكار مي‌گردد، يعني جايي كه وفاداري واقعي او نهفته است. بعضي فكر مي‌كنند كه مي‌توانند از خدا براي ثروتمند شدن استفاده كنند و مي‌توانند خدا را به‌منظور ثروتمند شدن پرستش نمايند (اول تيموتاؤس 6:5). اما عيسي به شاگردانش تعليم مي‌دهد كه آنها مي‌بايد محبت و خدمت به خدا را انتخاب كنند كه شامل استفاده از پول و ثروت زميني خود براي پيشبرد اهداف خدا در جهان مي‌گردد.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل

مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصليِ مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يك از جزئيات مثل، معناي روحانيِ مستقليِ قائل شويم.
كشف و بحث: كداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟
يادداشتها: عيسي براي هيچيك از جزئيات، معني خاصي قائل نمي‌شود. در اين مثل جزئياتي وجود دارد كه نبايد به آنها هيچ معناي خاصي اطلاق كرد.

الف) شخص دولتمند. اين جزو جزئيات مربوط نمي‌باشد و شخص دولتمند را نبايد به‌گونه‌اي تفسير نمود كه اشاره به عيساي مسيح، ماموناً يا هر شخص ديگري تلقي گردد.

ب) ناظر. او شخصيت اصلي مثل است. با وجود اين، اشاره به مسيحيان ندارد، چرا كه يك مسيحي نبايد خائن و نادرست باشد. ناظر خائن بيشتر در تضاد و مغايرت با مسيحيان مي‌باشد!

ج) آقايش كه ناظر خائن را به اين دليل كه عاقلانه عمل كرده بود تحسين نمود، جزو جزئيات مربوط است. نه ناظر و نه خصوصيت اخلاقي او يعني نادرست و خائن بودن، هيچيك جزو جزئيات مربوط نمي‌باشند. آن چيزي كه جزو جزئيات مربوط مي‌باشد، ويژگي او يعني زيرك بودن است. درايت زياد و حكمت عملي او در استفاده از پول و ثروت زميني براي حفظ امنيت آينده خود، نكته محوري يا پيام اصلي اين مثل مي‌باشد، بنابراين كاملاً مربوط است. به همان صورتي كه آقاي زميني حكمت عملي ناظر خود را بر روي زمين تحسين نمود، پدر آسماني ما نيز حكمت عملي ما را در استفاده از پول و ثروت زميني براي گسترش ملكوت او در زمين، تحسين خواهد نمود.

د) بدهكاران و بدهي‌هاي آنها. بدهكارانِ شخص دولتمند و ميزان بدهي آنها هيچ معناي خاصي ندارد. اينها فقط جزئياتي هستند كه داستان مثل را استحكام مي‌بخشند.

4- تشخيص پيام اصلي مثل
مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل ناظر زيرك در لوقا 16:1ـ13 در مورد «مباشرت و نظارت در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد. پيام اصلي مثل اين است: «مسيحيان مي‌بايد در استفاده و بكارگيري از ثروت زميني خود زيرك و هوشيار باشند تا براي ابديت خود دوستان پيدا كنند.»
زيرك بودن به معناي زرنگ و فهميده بودن و داشتن درايت زياد و حكمت عملي مي‌باشد.
«ناظر بودن» يكي از ويژگيهاي اصلي ملكوت خداست. شهروندان واقعي ملكوت خدا از پول و ثروت زميني خود در اين جهان و هم اكنون براي پيشرفت ملكوت خدا و آوردن (جذب) انسانها به ملكوت خدا استفاده مي‌كند. استفادة عاقلانه و مسؤولانه از ثروت زميني مطمئناً پاداش خواهد يافت. تمام اشخاصي كه در اثر استفادة عاقلانه و مسؤولانه از ثروت زميني مسيحيان، وارد ملكوت خدا گرديده‌اند و يا بهره‌اي روحاني كسب كرده‌اند، زماني كه اين مسيحيان وارد آسمان مي‌گردند به آنها خوشآمد گفته و پذيراي آنها خواهند بود! يك مسيحي امين و قابل اعتماد هم‌اكنون در اين جهان عهده‌دار ادارة برخي امور ملكوت خدا يا مسيحيان در كليسا مي‌باشد. با وجود اين، تأكيد بر به ارث بردن ملكوت خدا در حالت و مرحلة نهايي آن يعني آسمان جديد و زمين جديد مي‌باشد. شهروندان ملكوت خدا چشمان خود را نه به آنچه ديدني است، بلكه به آنچه نادیدني است مي‌دوزند. چرا كه آنچه ديدني است، فاني مي‌باشد، اما آنچه نادیدني است، جاوداني.

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتاب‌مقدس
مقدمه: بعضي از مثل‌ها مشابه يكديگرند و قابل مقايسه مي‌باشند. اما حقيقت موجود در تمام مثل‌ها با حقيقتي كه در ساير قسمت‌هاي كتاب‌مقدس تعليم داده شده، يا داراي تشابه است يا تضاد. سعي كنيد مهم‌ترين قسمت‌هاي قابل مقايسه را كه ما را در تفسير مثل ياري مي‌دهند، بيابيد. هميشه تفسير مثل را با تعليم مستقيم و واضح كتاب‌مقدس محك بزنيد.

كشف و بحث: تعليم موجود در اين قسمت‌ها را چگونه مي‌توان با تعليم موجود در مثلِ «ناظر زيرك» مقايسه كرد؟

الف) قرائت: متي 6:19ـ24ـ يادداشتها: مثل ناظر زيرك تعليم مي‌دهد كه يك مسيحي مي‌بايد شخص زيركي باشد. او مي‌بايد در استفاده از ثروت، دارايي و پول اين جهان داراي درايت عميـق و حكمت عملي باشـد. مـتي 6:19ــ24 يـك مسـؤوليت مرتبـط (وابسـته) را تعليم مي‌دهـد. يـك مسيحي مسؤول است كه دائماً بر حقيقت روحاني متمركز باشد ، كه اگر چه ديده نمي‌شـود، امـا يك حقيقت و واقعيت جاوداني است (دوم قرنتيان 4:18ـ 5:7). او مي‌بايد دائماً بـراي خويشـتن گنجها در آسمان بيندوزد نه بـر روي زمين. هيچ چـيز نمي‌توانـد گنج او را در آسـمان نـابود سـازد. البته، مسيحيان مي‌بايد اين كـار را بـا روشـي صـادقانه، عاقلانـه و مسـؤولانه انجـام دهنـد. روش افزوده شدن ثروت واقعي و ارزشمند اين است كه از دارايي‌هاي زميني براي مسيح و ملكوت او و اهداف ارزشمند صرف نماييم.

ب) قرائت: لوقا 12:13ـ21ـ يادداشتها: مثل ثروتمند نادان تعليم مي‌دهد كه يك مسيحي نبايد در ارتباط با ثروت، دارايي‌ها و پول خود شخصي خودخواه باشد. او نبايد فقط براي خود زندگي كنـد، بلكه بايد در تمام جوانب زندگي خود به خدا جوابگو باشـد. او مي‌بايـد در همـه حـال از وابسـتگي خود به خدا آگاه باشد.

ج) قرائت: لوقا 16:19ـ31ـ يادداشتها: مثل شخص ثروتمند و ايلعازر فقير تعليم مي‌دهد كه يك مسيحي مي‌بايد نسبت به چگونگي ارتباطش با مردم فقير و محروم دنيا و چگـونگي اسـتفاده از ثروت، دارايي يا پول خود احساس مسؤوليت نمايد. نتـايج حاصـل از احسـاس مسـؤوليت يـا عـدم احساس مسؤوليت او نسبت بـه نحـوة زنـدگي‌اش قبـل از مـرگ بـر روي زمين، بعـد از مـرگش برگشت‌ناپذير و غير قابل تغيير خواهد بود! يك مسيحي مسؤول است كه با مردم محروم و طـرد شده اين جهان دوستي برقرار نمايد.

د) قرائت: متي 25:14ـ30ـ يادداشتها: مثل قنطارها تعليم مي‌دهد كه يك مسيحي مي‌بايد در بكارگيري ثروت، روابط، توانايي‌ها يا موقعيت‌هايي كه خـدا بـه او مي‌بخشـد، چـه كم باشـد و چـه زياد، امين و وفادار باشد.

6- خلاصة تعاليم اصلي مثل

بحث: تعاليم يا پيامهاي اصلي مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بـدانيم يـا بـه آن ايمـان بياوريم؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم؟

يادداشتها:

الف) همة مردم بايد بدانند كه خـدا چگونـه اسـت. خدا ثـروت خـود را بـر روي زمين بـه انسـانها سپرده است، بنابراين آنها مي‌بايد ناظران خوب و اميـني بـر روي زمين و هـر آنچـه در آن اسـت باشند. اين مثل به همراه مثل‌هاي وابسته، تعليم مي‌دهد كه خدا به امـور اين جهـان بسـيار توجـه داشته و در آنها دخيل مي‌باشد. جهان و هر آنچه در آن است، بوسيله خدا آفريده شده و از جانب خدا نظارت و نگهداري آن به انسان سپرده شده است (پيدايش 1:28). مسلماً خدا همة انسـانها را براي نحوة نظارتشان بر زمين او و هر آنچه در آن است، مسؤول مي‌بيند.

ب) مسيحيان بايد بدانند كه چگونه بايد باشند. خدا نه تنها از انسانها انتظار دارد كه زندگي عاري از خودخواهي داشته باشند، بلكه مي‌خواهد در ارتباط به آنچه خـدا بـه آنهـا سـپرده اسـت امين و وفادار باشند. همچنين تعليم مي‌دهد كه خدا انتظار دارد مسيحيان در چگونگي استفاده از ثـروت، دارايي و پول اين جهان كه تماماً متعلق به خداسـت و خـدا آن را به‌منظـور بكـارگيري آن توسـط مسيحيان در جهت ملكوت خدا بر روي زمين، به آنها سپرده است، درايت عميـق و حكمت عملي (مناسب) داشته باشند. در داوري نهايي، خـدا هـر انسـاني را در ارتبـاط بـا چگـونگي نظـارت بـر دارايي او بر روي زمين مسؤول و پاسخگو مي‌داند.

5 دعا (8 دقيقه)

دعاي واكنشي

در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به‌نوبت دعاهايي كوتاه به‌حضور خدا بكنيد.

يا گروه را به دسته‌هاي دو نفري يا سه نفري تقسيم كنيد تا در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به حضور خدا دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)

براي جلسه بعد

(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيد كه آن را در دفتر يادداشتشان رونويسي كنند).

- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.

براي يك فرد يا يك گروه مثلِ «ناظر زيرك» را موعظه كنيد، يا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.

- وقت خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از اشعيا 55، 58، 59، 61 بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: منابع الهي، 2. كلام خدا: مزمور 119:105. هر روز 5 آيه حفظي آخر را تكرار كنيد.
- آمادگي: مطالعة كتاب‌مقدس از روميان 1:11ـ36. از روش «پنج گام» استفاده كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببينيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.